

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

#خطبه_دوم

وَ مِنْ خُطْبِهِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَام
از خطبه های آن حضرت است
بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنْ صَفِّينَ
پس از بازگشت از صفین

أَحْمَدُهُ اسْتِثْمَاماً لِنِعْمَتِهِ، وَاسْتِسْلَاماً لِعِزَّتِهِ، وَاسْتِعْصَاماً مِنْ
خدای را سپاس که تتمیم نعمتش را طالبیم، و فروتنی در برابر عزتش را جواییم، و
پناه او را از نافرمانیش
مَعْصِيَّتِهِ، وَاسْتَعِيْنُهُ فَاقَهُ إِلَى كِفَايَتِهِ، إِنَّهُ لَا يَضِلُّ مَنْ هَدَاهُ،
خواهانیم، از او درخواست یاری دارم که به کفایتش نیازمندم، آن را که او هدایت
کند گمراه نشود،
وَ لَا يَيْلُ مَنْ عَادَاهُ، وَ لَا يَفْتَقِرُ مَنْ كَفَاهُ، فَإِنَّهُ أَرْجَحُ مَا وَزَنَ،
و هر که را او دشمن بدارد نجات نیابد، و هر که را او کفایت کند محتاج نگردد،
زیرا او سنگین ترین وزنه ها،
وَ أَفْضَلُ مَا حُزِنَ. وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ،
و بهترین اندوخته هاست. و شهادت می دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و
او را شریکی نمی باشد،
شَهَادَةً مُمْتَحَنًا إِخْلَاصُهَا، مُعْتَقِدًا مُصَاصُهَا. نَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا
شهادتی که خلوصش از امتحان گذشته، و بر حقیقتش پایبندم. به آن شهادت
تمسک داریم تا زمانی که خدا
أَبْقَانَا، وَ نَدَّخِرُهَا لِأَهَاوِيلَ مَا يَلْقَانَا، فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ،

زنده مان می دارد، و آن را برای دشواریهای قیامت ذخیره می کنیم، که این گواهی استواری ایمان،

و فَاتِحَهُ الْإِحْسَانِ، وَ مَرْضَاهُ الرَّحْمَنِ، وَمَذْخَرَهُ الشَّيْطَانِ.

سرلوحه احسان، مایه خشنودی حق، و عامل طرد شیطان است.

و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالذِّينِ الْمَشْهُورِ، وَالْعَلَمِ

و شهادت می دهم که محمد بنده و رسول اوست، و او را به دین مشهور، و نشانه

المأثور، و الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ، وَالنُّورِ السَّاطِعِ، وَالضِّيَاءِ اللَّامِعِ،

معروف، و کتاب مسطور، و نور درخشان، و چراغ فروزان،

و الْأَمْرِ الصَّادِعِ، إِزَاحَهُ لِلشُّبُهَاتِ، وَ اخْتِجَاجاً

و دستور روشن و آشکار به سوی مردم فرستاد، تا شبهه های آنان را برطرف

سازد، و با دلایل روشن بر آنان

بِالْبَيِّنَاتِ، وَ تَحْذِيراً بِالْآيَاتِ، وَ تَخْوِيفاً بِالْمَثَلَاتِ،

اتمام حجت کند، و به آیات قرآن مردم را از هلاکت بر حذر داشته، و از عواقب

شوم معصیت بترساند،

و النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَذَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ، وَ تَزَعَزَعَتْ سَوَارِي

رسالت او به وقتی بود که مردم دچار فتنه ای بودند که ریسمان دین از اثر آن

گسسته، و پایه های یقین

الْيَقِينِ، وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ، وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ، وَ عَمِيَ

متزلزل، و اصل دین گرفتار اختلاف، و همه امور درهم ریخته بود، راه رهایی بر

مردم تنگ، و مصدر

الْمَصْدَرُ، فَأَلْهَدَى خَامِلٌ، وَالْعَمَى شَامِلٌ. عُصِيَ الرَّحْمَنُ،

هدایت پوشیده، چراغ راهنما خاموش، و گمراهی نسبت به همه فراگیر بود. خداوند

نافرمانی می شد،

و نُصِرَ الشَّيْطَانُ، وَ خُذِلَ الْإِيمَانُ، فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ، وَ تَنَكَّرَتْ

و شیطان یاری داده می شد، ایمان ورشکسته، پایه هایش فرو ریخته،

نشانه هایش متغیر و

مَعَالِمُهُ، وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ، وَ عَفَتْ شُرُكُهُ. أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ،

ناشناخته، راههایش ویران و پوشیده، و آثار جاده هایش از بین رفته بود. شیطان را فرمان برده،

فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ، وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ. بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ

راههای او را پیموده، و به آبشخورهای او وارد شده بودند. آثار شیطان بهوسیله متابعانش به کار افتاده،

وَ قَامَ لَوَاؤُهُ، فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَا، وَ وَطِئَتْهُمْ بِأَظْلَافِهَا،

و پرچمش برافراشته شده بود، در فتنه هایی که همچون حیوان چموش آنان را لگدمال می کرد، و زیر سم خود می کوبید،

وَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا. فَهُمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ

و باز هم (به انتظار فتنه ای بیش) بر سر سم خود ایستاده بود. در آن فتنه سرگردان و حیران و نادان و دچار حيله

مَفْتُونُونَ. فِي خَيْرٍ دَارٍ وَ شَرٍّ جِيرَانٍ. نَوْمُهُمْ سُهُودٌ، وَ كُحْلُهُمْ

شیطان بودند. آن بزرگوار در بهترین خانه و کنار بدترین همسایگان جای داشت. خوابشان بیداری بود، و سرمه

دُمُوعٌ، بِأَرْضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ، وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ

چشمشان اشک سوزان، در سرزمینی می زیستند که آگاهشان دهانش دوخته، و نادانشان به تخت عزت نشسته بود.

وَ مِنْهَا يَعْنِي آلَ النَّبِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَام

قسمتی از آن درباره آل پیامبر علیهم السلام است

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ أَمْرِهِ، وَ عَيْنُهُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ،

اهل بیت رسول جایگاه راز حق، و پناهگاه امر یزدان، و ظرف علم رحمان، و مرجع دستور خدا،

وَ كَهْفُ كُتُبِهِ، وَ جِبَالُ دِينِهِ. بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ،

و مخازن کتابهای پروردگار، و کوههای پشتوانه دین الهی اند. به وسیله آنان کژیهای دین را راست،

وَأَذْهَبَ ارْتِعَادَ فَرَائِصِهِ
و لרزش بدنه آیین را آرام نمود

و مِنْهَا يَغْنَى قَوْمًا آخَرِينَ
قسمتی از آن درباره قومی دیگر
زَرَعُوا الْفُجُورَ، وَ سَقَوْهُ الْعُرُورَ، وَ حَصَدُوا التُّبُورَ
مخالفان حق بذر نافرمانی و انحراف پاشیدند، و آب فریب پای آن ریختند، و
بدبختی و سقوط درو کردند
لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ،
با آل محمد - درود خدا بر او و آل او باد - احدی از این امت را نمی توان مقایسه
کرد،
وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. هُمْ أَسَاسُ الدِّينِ،
و هیچ گاه آنان را که نعمت آل محمد به طور دائم بر آنان جاری است نمی شود
همپایه آنان دانست. آنان پایه دین
وَ عِمَادُ الْيَقِينِ. إِلَيْهِمْ يَفَى الْعَالِي، وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي،
و ستون یقین اند. افراط گرایان به آنان باز گردند، و عقب مانده ها به ایشان رسند
(تا هدایت شوند)،
وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلَايَةِ، وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ. أَلَا نَ إِذْ
ویژگیهای حق ولایت مخصوص آنان، و وصیت و ارث پیامبر خاص ایشان است.
اکنون حق
رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ، وَ نُقِلَ إِلَى مُتَقَلِّهِ
به حقدار رسیده، و خلافت به جایگاه خودش باز گشته است

 @Nahj_al_Balaagheh

https://telegram.me/Nahj_al_Balaagheh